

تراژدی مهاجرین افغانی و فرزندانشان در ایران

بهرام رحمانی

bamdadpress@telia.com

جمهوری اسلامی ایران، در سال تحصیلی ۸۴-۱۳۸۳، با اتخاذ یک سیاست غیرانسانی و فاشیستی، مانع تحصیل کودکان شهروندان افغانی شده است. تجمع اعتراضی شهروندان افغانی مقیم شهرستان مشهد، در اعتراض به این سیاست فاشیستی جمهوری اسلامی، در مقابل دفتر سازمان ملل، با یورش وحشیانه و غیرانسانی نیروهای ضدشورش جمهوری اسلامی مواجه شد.

خبرگزاری مستقل کابل، این پرسش را از چند تن از کودکان افغان در ایران که از تحصیل محروم مانده‌اند، کرده است: «نمی‌گذارند که به مدرسه بروی. احساسات در این باره چیست؟ ... محمدرضا ۹ ساله، دانش‌آموز سابق یکی از مدارس گلشهر: «فقط گریه می‌کند.» نرگس ۱۵ ساله، دانش‌آموز سابق یکی از مدارس گلشهر: «من دوست دارم درس بخوانم تا برای کشورم مفید باشم اما نمی‌گذارند. پدرم نمی‌تواند خرجی ما و شهریه مدرسه را بدهد.» رضا ۱۶ ساله، دانش‌آموز یکی از مدارس الیتیمور: «من خودم کار هم می‌کنم. قبلا نصف روز مدرسه می‌رفتم و نصف روز کفش واکس می‌زدم. پدرم در افغانستان شهید شد و من خرجی خانه را می‌آورم. من مدرسه را دوست دارم. من از همه کسانی که می‌توانند کمک کنند، کمک می‌خواهم.» زهرا ۷ ساله، ساکن قلعه ساختمان که امسال می‌بایست به مدرسه می‌رفت: «فقط گریه می‌کند.» حکیمه ۸ ساله، دانش‌آموز سابق یکی از مدارس قلعه ساختمان: «گریه می‌کند و می‌گوید که سال دوم می‌رفتم. پارسال همه نمره‌هایم بیست شده بود.» کاظم ۱۰ ساله، دانش‌آموز سابق مدرسه سی متری طلاب: «گریه می‌کند... پدرم را کتک زدند...» (۱)

خبرنگار خبرگزاری کابل که خود در تجمع اعتراضی مهاجرین افغانی که در مقابل دفتر سازمان ملل متحد در مشهد تجمع کرده بودند، حضور داشت، صحنه حمله نیروهای ضدشورش به زنان مهاجر افغانی را چنین توصیف می‌کند: «... صحنه‌هایی دیده می‌شد که فقط خون و خون بود. روی کف خیابان پر از قطعات شکسته شده دوربین‌های مردم بود و ماموران دست هر کسی که دوربین می‌دیدند، به زور آن را می‌گرفتند. نیروهای لباس شخصی با پاشاندن گازهای فلفلی به سر و صورت هر کسی که سر آن‌ها حاضر می‌شد خیلی‌ها را روی خیابان ولو کرده بودند. هر کسی که در دست موبایل داشت دستگیر می‌شد، هر کسی که کوچک‌ترین شکی به او می‌شد سریعاً بازداشت می‌شد.

هر کسی که آن جا بود به چشم خود می دید که خیلی ها سر و صورت خونی داشتند و یا زنانی که چادر از سر آن ها افتاده بود. آن جا قیامت بود، آن جا محشر بود، آن جا کمی از یک فیلم نسل کشی کم نداشت حتی زنان و دختران ایرانی ایستاده بودند و به شدت گریه می کردند. در پایان به یکی از حاضرین که قصد داشت نامه ای را از طرف تجمع کنندگان به دفتر سازمان ملل تحویل بدهد برخوردی که توانستم یک کپی از نامه وی به دست آورم. در انتها باید بگویم که مسئول تمام این حوادث پس از دولت و نیروی انتظامی ایران، دفتر سازمان ملل متحد در مشهد است چون که مردم آمده بودند تا با مقامات سازمان ملل تنها حرف بزنند اما آن ها با باتون نیروهای انتظامی ایران از آن ها استقبال کردند». متن نامه چنین است:

«... ما به عنوان جمعی از دانش آموزان و دانش جویان افغانی این جا جمع شده ایم تا صدای اعتراض و محرومیت مان را از ابتدایی ترین حقوق انسانی یعنی تحصیل به گوش جهانیان برسانیم. امروز که جامعه جهانی دم از حقوق بشر می زند، محروم کردن یک ملت و خصوصا کودکان و نوجوانان و جوانان آن ملت از تحصیل، لکه ننگی بر چهره این آرمان خواهد بود. از سازمان ملل متحد می خواهیم که در راستای رسیدن به این هدف یعنی تحصیل راه چاره ای برایمان بیاندیشد.» (۲)

براساس مصوبه اخیر هیات وزیران جمهوری اسلامی در خصوص شرایط تحصیلی «اتباع خارجی» در ایران، که از آغاز سال تحصیلی ۸۴-۱۳۸۳ در سراسر کشور به اجرا درآمده است، راه تحصیل کودکان افغانی بسته شده است.

ماده ۲ این مصوبه که در ۱۱ فرودین ماه سال جاری به تصویب هیات وزیران رسیده است، تصریح می کند: «به منظور تعدیل یارانه های دولت در زمینه تحصیل دانش آموزان خارجی، وزارت آموزش و پرورش مجاز است هنگام ثبت نام از دارندگان مدارک اقامتی معتبر، بر حسب وضعیت مالی دانش آموز، طبق سرانه دانش آموزی تمام یا بخشی از هزینه تحصیل را با تصویب شورای آموزش و پرورش استان دریافت و به حساب درآمد عمومی دولت واریز نماید. "سرانه دانش آموزی" که در این مصوبه از آن نام برده شده، بنابر اعلام دفتر بودجه و تشکیلات وزارت آموزش و پرورش در سال تحصیلی ۸۴-۸۳ برای دانش آموزان مقطع ابتدایی ۱۵۵ هزار تومان، مقطع راهنمایی ۱۶۵ هزار تومان و مقطع دبیرستان (تا پایان سال سوم متوسطه) ۲۲۲ هزار تومان اعلام شده است.» (۳)

بدین ترتیب بنا به تصریح مصوبه هیات وزیران، از سال تحصیلی جدید دانش آموزان افغانی که آن هم دارای "مدارک معتبر اقامت" در کشور هستند در صورت تمایل به ادامه تحصیل باید شهریه پرداخت کنند. در حالی که همگان می دانند شهروندان افغانی در ایران، فقیرترین و سخت کوش ترین بخش طبقه کارگر ایران را تشکیل می دهند، توانایی پرداخت شهریه برای ادامه تحصیل فرزندان خود را ندارند.

چنین شرایطی کودکان و جوانان را در ناراحتی‌های روحی و روانی و در معرض بحران‌ها و آسیب‌های اجتماعی قرار می‌دهد. اساساً آینده این کودکان و جوانان را تباه می‌سازد.

توجیه مقامات جمهوری اسلامی و کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان این است که جنگ در افغانستان پایان یافته است، بنابراین باید مهاجران و پناهندگان افغانی به کشور خود برگردند. در حالی که بسیاری از این کودکان در ایران متولد شده‌اند و خود را بیش‌تر از هر کس ایرانی می‌دانند و شنیده‌هایشان از افغانستان جز جنگ و خونریزی، فقط و فلاکت و سرکوب و وحشیانه زنان و کودکان چیز دیگری نمی‌باشد. سازمان ملل متحد ادعا می‌کند: «در حال حاضر شرایط زندگی در کشور افغانستان امن بوده و سال ۲۰۰۴ پایان دوران پناهندگی اتباع افغانی خواهد بود.» این ادعای سازمان ملل متحد به حدی کاذب است که موسی عارفی، مشاور اول سفارت افغانستان در تهران نیز آن را رد می‌کند. او، در گفت‌وگویی با روزنامه "شرق" گفت: «تعریف مقامات کمیساریا در مورد پناهندگان افغان و شرایط فعلی در افغانستان این است که پناهندگان به دلیل شرایط جنگی به ایران پناه آورده‌اند و امروز که جنگ در افغانستان متوقف شده، آن‌ها باید به کشور خودشان باز گردند در غیر این صورت از این پس تسهیلاتی جهت ادامه زندگی در ایران برایشان فراهم نخواهد شد. اما واقعیت با تعریف کمیساریا متفاوت است. جنگ، تمام زمین‌ها و تسهیلات زندگی، تحصیل و سوادآموزی و اسکان را نابود کرده است. به خصوص خشکسالی که در این کشور به وقوع پیوسته و هنوز به پایان نرسیده زندگی را غیرممکن ساخته است. به نظر ما یک انسان برای ادامه زندگی به وجود شرایط مساعد نیازمند است و کمیساریای عالی پناهندگان و دولت ایران باید به این نکته توجه کنند...» (۴)

بنا به آمارهای رسمی دانش‌آموزان افغانی دارای اقامت رسمی معتبر در ایران حدود دویست هزار نفر است که با سیاست‌های فاشیستی رژیم جمهوری اسلامی از تحصیل محروم گردیده‌اند.

سیر مهاجرت افغانی‌ها به ایران، از سال ۱۳۵۴ به دنبال اعلام نیاز دولت وقت ایران به نیروی کار ارزان قیمت خارجی آغاز شد. بعدها در اثر بحران‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و جنگ‌های مداوم خونین جنگ داخلی و کودتاها و اشغال نظامی، مهاجرت و فرار از این کشور تشدید گردید.

تا پیش از معاهده پاریس در تاریخ ۴ مارس ۱۸۵۷، افغانستان جزئی از خاک ایران به حساب می‌آمد. دخالت دولت‌های امپریالیستی، به ویژه بریتانیا، روسیه و آمریکا در این کشور باعث شده است که مردم آن سرنوشت شوم و دردناکی داشته باشند. حکومت دیکتاتوری چهل ساله ظاهر شاه تا کودتای داودخان، حمله شوروی به افغانستان، رقابت و کشمکش آمریکا و شوروی، جنگ‌های قبیله‌ای و مذهبی دار و دسته‌های اسلامی، ظهور طالبان و کشتارهای دسته جمعی و سرانجام اشغال نظامی

افغانستان توسط آمریکا و متحدانش مهم ترین عوامل مهاجرت میلیونی مردم افغانستان هستند. مطابق آخرین سرشماری که در سال ۱۹۷۹ انجام گرفت، افغانستان ۱۷ میلیون نفر جمعیت داشت که پیش بینی می شد ۲۰ سال بعد در آستانه سال ۲۰۰۰، جمعیت این کشور به ۲۵ میلیون نفر برسد. ۲۰ سال سپری شد و پیش بینی درست از آب درنیامد. زیرا به احتمال قوی ساکنان افغانستان به کم تر از ۱۰ میلیون نفر در سال ۲۰۰۰ می رسند که از این تعداد دو تا سه میلیون نفر در ایران زندگی می کنند و ۳/۵ تا پنج میلیون نفر دیگر در اردوگاه های پاکستان در شرایط سخت و دشواری روزگار خود را سپری می کنند.

از هم پاشیده شدن شیرازه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و مدنی جامعه افغانستان و فضای ناامنی، ادامه جنگ داخلی و جنایت و کشمکش گروه های مرتجع اسلامی، پدیده مهاجرت از این کشور فلاکت زده، اسلام زده و جنگ زده را به به یک امر دائمی تبدیل کرده است. در حالی که بیش از سه دهه از مهاجرت میلیونی مردم افغانستان به ایران و پاکستان می گذرد؛ آن ها هم چنان با انواع بی حقوقی ها، سرکوب ها، تبعیض ها، توهین ها و نقض ابتدایی ترین حقوق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی روبه رو هستند. در حقیقت فشارها و سیاست های فاشیستی جمهوری اسلامی و پاکستان نیز درد و رنج و مشقت مهاجرین افغانی را چندین برابر کرده است.

این وضعیت نابسامان و بی تامین پناهندگان و مهاجرین افغانی به ویژه کودکان آن ها را در ایران در معرض دائمی انواع و اقسام خطرات و بحران های اجتماعی قرار داده است. به چند نمونه اشاره می کنیم.

در طول هشت سال جنگ ایران و عراق، براساس توافقی که رژیم جمهوری اسلامی با دار و دسته های اسلامی افغانستان داشت، مهاجرین افغانی را زیر نظر سپاه پاسداران و تحت فرماندهی مشترک ایران_افغانی دسته دسته به جبهه های جنگ اعزام می کردند یا این که به زور پناهندگان و مهاجرین افغانی را مسلح می کردند و به جبهه ها می فرستادند و آن ها گوشت دم توپ می کردند. سرحدی زاده، وزیر کار وقت جمهوری اسلامی، با بی شرمی فرستادن پناهندگان و مهاجرین افغانی به جبهه ها را «اشتغال در راه خدا» می نامید.

دار و دسته های اسلامی افغانی طرفدار جمهوری اسلامی، مدارس انتفاعی در ایران بر پا کرده بودند که در این مدارس فقط خرافات مذهبی و نظامی آموزش داده می شد. هم در ایران و هم در پاکستان، جریانات اسلامی اعضای خود را از بین خانواده های فقیر افغانی انتخاب می کنند.

اما جمهوری اسلامی، بعد از خاتمه جنگ، مهاجران افغانی را دسته دسته بازداشت می کرد و به اردوگاه های کار اجباری می برد. یا آن ها را گروه گروه به افغانستان دیپورت می نمودند. از سوی دیگر

کمک‌های بین‌المللی به مهاجرین افغانی را کارمندان سازمان ملل و جمهوری اسلامی بالا می‌کشند. مامورین جمهوری اسلامی، گاه و بیگاه به خانواده‌های افغانی یورش می‌برند؛ پول و اشیای آن‌ها را غارت می‌کنند و زنان و دختران را مورد بی‌حرمتی و تجاوز قرار می‌دهند. علاوه بر این‌ها، برخی از مسئولین خانه کارگر رژیم که نقش پلیس را در درون طبقه کارگر ایران بازی می‌کنند، همگام با تبلیغات فاشیستی رژیم، پناهندگان و مهاجرین افغانی را عامل بی‌کاری معرفی می‌نمایند و خواهان اخراج آن‌ها می‌گردند. این حکایت دردناک پناهندگان و مهاجرین افغانی در ایران است.

همچنین براساس آمارهای ارائه شده از طرف ارگان‌های جمهوری اسلامی و سازمان ملل نزدیک به دو میلیون و هشتصد هزار پناهنده و مهاجر افغانی در ایران کار و زندگی می‌کنند. این رقم شامل کسانی است که در طول دو دهه گذشته حداقل یک بار در آمارگیری‌های دولتی با اسم و مشخصات ثبت نام شده‌اند. ولی بنا به اظهار مقامات سازمان ملل در امور پناهندگان، به علت سخت‌گیری‌های مقامات ایرانی و گستردگی جمعیت و جغرافیای ایران، این تعداد به سه میلیون نفر هم می‌رسد. مسئول اتباع خارجی رژیم جمهوری اسلامی نیز تعداد مهاجرین «غیرقانونی» را در ایران بیش از ششصد هزار نفر اعلام کرده است. براساس قوانین و بخشنامه‌هایی که هر از چند گاهی از سوی وزارت کار رژیم، در مورد "نحوه اشتغال کارگران خارجی" صادر می‌شود، همواره بی‌حقوقی و تبعیض کارگران افغانی را در بازار کار تشدید می‌کند. حتا قانون کار ضدکارگری جمهوری اسلامی نیز شامل "کارگران خارجی" نمی‌شود. از این رو کارفرمایان با استفاده از این سیاست‌های تبعیض‌آمیز و ضدانسانی رژیم، نهایت سوءاستفاده را مبنی بر بهره‌کشی وحشیانه کارگران افغانی می‌برند. در حالی که دست‌مزدهای ناچیز که آن‌ها به موقع پرداخت نمی‌گردد کارگران را در تنگنا و محرومیت قرار داده است. در این میان دست‌مزدهای "کارگران خارجی"، حدود یک سوم دست‌مزد پایه کارگر ایرانی است. در چنین شرایطی کارگران افغانی نیروی کار ارزان‌تری برای سرمایه‌داران ایران به حساب می‌آیند. بیمه بی‌کاری و بازنشستگی و بهداشت و درمان شامل کارگران افغانی نمی‌شود. بخش زیادی از این جمعیت سه میلیونی، فاقد مسکن هستند و در اردوگاه‌ها و حلبی‌آبادها در محرومیت مطلق به سر می‌برند. معاون دفتر عودت مهاجران افغانی در سفارت افغانستان، گفته است: «طبق آمار فرمانداری‌های ایران، بیش از صد هزار بانوی ایرانی با افغانی‌ها ازدواج کرده‌اند. البته چون این ازدواج‌ها غیرقانونی است، پنهانی صورت می‌گیرد. آمار دقیق از آن‌ها در دست نیست!». او می‌گوید: «قبل از سال ۶۳ به فرزندان افغانی که با ایرانیان ازدواج می‌کردند شناسنامه داده می‌شد؛ اما از این سال به بعد این کار صورت نگرفت». یکی از مسئولان وزارت کشور می‌گوید که این وزارتخانه در اطلاعیه‌های متعدد خود

از زنان ایرانی خواسته است با اتباع افغانی ازدواج نکنند. (۵) اگر هر کدام از احزاب و سازمان‌ها و دولت‌های غربی چنین سیاستی را اتخاذ کند، بلافاصله توسط نیروی آگاه جامعه، به ویژه کارگران و انسان‌های برابری طلب به عنوان جریان فاشیستی مورد افشاگری قرار می‌گیرد.

اکثریت پناهندگان و مهاجرین افغانی، در حاشیه شهرها با حداقل امکانات زندگی می‌کنند. این‌ها هرگونه زور و ظلم و ستم و بی‌حقوقی را تحمل می‌کنند تا به افغانستان برگردانده نشوند. حتا هنگامی که مورد شدیدترین فشارها و ناراحتی‌ها قرار می‌گیرند، به دلیل این که اقامت رسمی ندارند جرات مراجعه به مقامات امنیتی و قضایی را نیز ندارند. اخیراً یکی از فجایع تکان‌دهنده در پاکدشت در حومه تهران اتفاق افتاد. در این فاجعه، کودکان ربوده می‌شدند و پس از آزار و اذیت آن‌ها به قتل می‌رسیدند. دو شخص قاتل، در کم‌تر از دو سال این دو نفر ۱۷ کودک بی‌دفاع و یک مرد و دو زن را به قتل رسانده‌اند و همچنین ۶ کودک نیز از مرگ نجات یافته‌اند. برخی از این خانواده‌ها نیز به پلیس مراجعه کرده و مفقود شدن فرزند خود را اطلاع می‌دهند، اما با بی‌تفاوتی پلیس رو به رو می‌شوند.

سرتیپ زارعی، فرمانده انتظامی استان تهران درباره متهم اصلی پرونده قتل کودکان پاکدشت، چنین اقرار می‌کند: «او در دوران کودکی توسط فردی ۲۲ ساله مورد اذیت و آزار جنسی قرار گرفته بوده که این موضوع موجب بروز عقده در وی شد. او هم در سن ۲۲ سالگی شروع به عقده‌گشایی کرد و با اذیت و آزار کودکان حاشیه شهرها، که عمدتاً افراد مستضعف و اتباع بیگانه بودند، آنان را در کوره‌پزخانه‌ها و مکان‌های دور افتاده به قتل می‌رساند. با توجه به این که بیش‌تر مقتولان از کودکان افغانی مهاجر دارای اقامت غیرمجاز ساکن حاشیه شهر هستند، متأسفانه موضوع را به پلیس اعلام نکرده‌اند. در واقع با شناسایی و دستگیری قاتلان، پرده از راز این جنایت برداشته شد. حتا بعضی از این خانواده‌ها نیز بعد از گذشت دو سال از مفقودیت بستگان خود، تازه موضوع را طی چند روز گذشته به پلیس اعلام کرده‌اند.» (۶) واضح است که فرمانده انتظامی استان تهران، واقعیت‌ها را تحریف می‌کند. زیرا به نوعی سر نخ جنایات این چینی به ارگان‌های رژیم می‌رسد. بنا به اطلاع مرکز اطلاع‌رسانی نیروی انتظامی، ۱۶ مامور به قصور در انجام وظیفه مقصر شناخته شدند که از این تعداد ۷ نفر توبیخ شدند و ۹ نفر به سازمان قضایی نیروهای مسلح معرفی شده‌اند. از سوی دیگر پدر "میلاد الف" که فرزندش از جمله قربانیان بوده، در گفت‌وگو با خبرنگار حقوقی ایسنا، گفت: «ما و دو خانواده دیگر پس از گم شدن فرزندمان به "علی باغی" مظنون شدیم و او را دستگیر کردیم و این که گفته می‌شود با همکاری نیروی انتظامی آن‌ها دستگیر شده‌اند، صحیح نیست. پس از اولین دستگیری "باغی" مطلع شدیم که این فرد با سپردن یک وثیقه ۱۰۰ میلیونی آزاد شده است. در آن

موقع این جنایتکار با وثیقه ۱۰۰ میلیونی چه کسی آزاد شد؟» وی تصریح کرد: «یک نخ نامرئی بر روی پرونده این ماجرا وجود دارد، اگر این‌ها نمی‌توانند این نخ را یافته و این پرده را بالا بکشند، به من اختیار دهند تا این کار را انجام دهم.» (۷) همچنین گفته شده است که احتمالاً یک شبکه قاچاق اعضای بدن قربانیان در جنایت پاکدشت دست داشت.

بدین ترتیب براساس قرارداد سه جانبه جمهوری اسلامی، دولت دست‌نشانده آمریکا و متحدانش در افغانستان و سازمان ملل، کودکان افغانی در ایران از تحصیل و داشتن یک زندگی امن محروم گشته‌اند. مردم افغانستان نزدیک بیش از دو دهه است که قربانی جنگ‌های قومی و مذهبی دار و دسته‌های اسلامی مورد حمایت غرب و دولت‌های منطقه از جمله جمهوری اسلامی بوده‌اند. آمریکا و متحدانش و دولت‌های منطقه در راستای منافع اقتصادی، سیاسی و نظامی خود از جمهوری اسلامی تا روسیه، از پاکستان تا عربستان سعودی در نابودی منابع پایه‌ای افغانستان و فروپاشی مدنیت در این کشور و مهاجرت و آوارگی میلیونی مردم این کشور و سیه‌روزی آن‌ها در کشورهای منطقه سهمیم هستند. اکنون نیز مامورین جمهوری اسلامی، فضای رعب و وحشت را در میان پناهندگان و مهاجرین افغانی را تشدید کرده‌اند. در چنین وضعیتی باید همه نیروهای آزادی‌خواه، انسان‌دوست، کارگران و کمونیست‌ها در داخل و خارج از ایران وظیفه انسانی، سیاسی و اجتماعی خود بدانند و از هر طریق ممکن به حمایت و پشتیبانی از شهروندان افغانی برخیزند. اولاً حق کودکان افغانی است که بدون قید و شرط و به طور رایگان در مدارس ایران تحصیل کنند. ثانیاً باید همه پناهندگان و مهاجرین افغانی در ایران، از کلیه حقوق شهروندی برخوردار باشند و بازگشت و عدم بازگشت آن‌ها به افغانستان، داوطلبانه و آزادانه باشد. افغانی‌های مقیم ایران، که در این کشور سال‌های طولانی با تحمل انواع و اقسام تحقیرها، سرکوب‌ها، در فقر و فلاکت کار و زندگی کرده‌اند، طبیعتاً بخشی از جامعه و طبقه کارگر ایران هستند. بنابراین هم طبقه‌ای‌های ما باید همواره حامی این بخش آسیب‌پذیر طبقه‌مان باشند و به طور متحد و همبسته و متشکل در مقابل سیاست‌های تبعیض‌آمیز و فاشیستی جمهوری اسلامی بایستند و نگذارند بیش از این شهروندان افغانی در ایران، قربانی منافع جمهوری اسلامی با دار و دسته‌های مرتجع اسلامی افغانستان و کارفرمایان شوند.

همچنان که در مراسم‌های گرامیداشت روز جهانی کودک، در شهرهای سقز، مریوان و سنندج و... در دفاع از حقوق کودکان شعارهای عمیقاً انسانی و زیبایی‌نظیر «کار کودکان ممنوع!»، «اعدام ممنوع!»، «استثمار کودکان ممنوع!»، «خشونت ممنوع!»، «ما کودکان شادی می‌خواهیم!»، «ما کودکان جنگ را محکوم می‌کنیم»، «کودکان خیابانی: قربانیان فقر و خشونت»، «کودکان خیابانی باید تامین اجتماعی و زیستی شوند!» و... آذین‌بند این مراسم‌ها بودند، شعار زیر نیز به شعارهای

کانون‌های کودکان در سراسر ایران اضافه شود: «ما خواهان رفع تبعیض از کلیه کودکان و جوانان افغانی هستیم!» و «ما خواهان تحصیل بی‌قید و شرط و رایگان کودکان افغانی در مدارس و دانشگاه‌های ایران هستیم!».

مسئله با راه انداختن یک کمپین مبارزاتی قوی و اجتماعی که در آن جنبش‌های اجتماعی نظیر جنبش زنان، جوانان و دانش‌جویان و همه نیروهای آزادی‌خواه و برابری‌طلب، کانون‌های مدافع حقوق کودک، در پیوند با جنبش کارگری سوسیالیستی می‌توانند در پیشبرد امر زیست و زندگی و تحصیلی کودکان و جوانان افغانی در ایران، بسیار موثر واقع گردند و امکان تحصیل بدون قید و شرط و به صورت رایگان برای کودکان و جوانان افغانی در مدارس و دانشگاه‌های میسر سازند.

۱۶ اکتبر ۲۰۰۴

منابع:

- ۱ - خبرگزاری مستقل کابل، ۶ میزان ۱۳۸۳
- ۲ - همان منبع، ۱۸ میزان ۱۳۸۳
- ۳ - روزنامه شرق، ۱۵ مهر ۱۳۸۴ - ۶ اکتبر ۲۰۰۴
- ۴ - روزنامه جامعه امروز، ۱۷ اسفند ۱۳۷۷ - ۸ مارس ۱۹۹۹
- ۵ - روزنامه شرق، ۱۵ مهر ۱۳۸۳
- ۶ - روزنامه کیهان، ۲۲ شهریور ۱۳۸۳
- ۷ - خبرگزاری دانش‌جویان ایران (ایسنا)، ۷ مهر ۱۳۸۳

* برگرفته از جهان امروز شماره ۱۳۶